

## تحلیل سازو کارهای تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران با رویکرد کنشگری آگاهانه سیاسی

فرامرز نوید تبریزی، مجید گل‌پرور، مهدی حسنی باقری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۶



تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

### چکیده:

تربیت سیاسی از جمله مفاهیم است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان سیاسی بوده است. در دنیای امروز نیز اهمیت تربیت سیاسی به واسطه آن که بخشی از فرایند توسعه به شمار می‌رود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در مقاله حاضر به بررسی این سؤال پرداخته شده است که ساز و کارهای تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران چیست و چه تأثیری بر کنشگری آگاهانه سیاسی دارد؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته شده است. نتایج براین امر دلالت دارد که یکی از مهم‌ترین نهاد متولی امر آموزش در قانون اساسی وزارت آموزش و پرورش است که بخشی قابل توجهی از فرایند تربیت سیاسی را بر عهده دارد. اما به نظر می‌رسد به دلایلی چون ناکارآمدی بخش‌هایی در اسناد بالادستی وزارتخانه آموزش و پرورش، ناکارآمدی بخش‌هایی در معاونت پرورشی و فرهنگی، حمایت شعارگونه سیستم مدیریت کلان و ناکارآمدی به دلیل بخش‌هایی در مدارس تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش ایران منجر به کنشگری آگاهانه سیاسی نشده است. مطابق چارچوب نظری انتگرال، عدم طرد، پذیرش تکثر سیاسی و ایجاد فضای بین‌الذہانی و به رسمیت شناختن دیگری، مهمترین ساز و کارها و بایسته‌های تربیت سیاسی منجر به کنشگری آگاهانه است.

**واژگان اصلی:** تربیت سیاسی، نظام آموزش و پرورش، کنشگری، آگاهانه سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

نظام آموزش و پرورش بنا به ضرورت تغییرات اجتماعی یکی از سازمان‌های پیچیده و بزرگ در هر کشوری محسوب می‌شود و با رشد و توسعه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پیوندی ناگسستنی دارد و به تدریج از یک حالت ساده ابتدایی به یک حالت آموزشی چند بعدی درآمده است. ثمربخشی این نظام از یک سو، رشد انسان‌های مستعد سالم، بالنده، متعادل و رشد یافته است و از سوی دیگر تأمین‌کننده نیازهای نیروی انسانی جامعه در بخش‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. به دلیل چنین اهمیتی است که در عصر حاضر همه دولت‌ها، پرداختن به آموزش و پرورش مردم خود را در شمار وظایف اساسی می‌دانند و برای همگان، آموزش سراسری و حتی اجباری در قانون اساسی خود می‌گنجانند و درصد زیادی از تولید ناخالص ملی و بودجه جاری کشور را به این امر اختصاص می‌دهند (صادقی، ۱۳۹۴: ۹۵). تعلیم و تربیت به‌عنوان نیاز دیروز و امروز بشر در گذر زمان به شکل‌های مختلفی اعمال شده است که یکی از این انواع تربیت، تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی و اجتماعی افراد یک جامعه یکی از مهم‌ترین مقوله‌های موجود در تمامی جوامع انسانی است. در تمامی مکاتب و جوامع بشری تربیت سیاسی افراد از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اهمیت به آن دلیل است که هر نظامی برای حفظ و دوام خود نیازمند تربیت و آموزش علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی به افراد آن جامعه است (محمدی احمر، ۱۳۹۴: ۲۲). تربیت سیاسی پروسه‌ای است که به ایجاد شخصیت عقلانی، متقد، توانا در گفت‌وگوهای سازنده و توانمند در عملکردهایی که به بهبود هرچه بیشتر وضعیت، می‌انجامد (محمد طحان، ۱۳۷۹: ۴۴). یکی از نکات مهم در مقوله تربیت سیاسی، ارتباط تنگاتنگ نوع تربیت سیاسی با ایدئولوژی و بنیان‌های نظری خاصی است که پیوند تنگاتنگی با نظام سیاسی حاکم دارد. حاکمیت‌ها نیز بر اصول و مبانی خاصی شکل گرفته‌اند و در نتیجه نیز اهداف خود را بر اساس این اصول پیگیری می‌کنند. به همین منظور الگوی تربیت سیاسی باید ساختاری منطقی برای این امر فراهم‌کند تا فرآیند تربیت سیاسی نظام آموزشی، بر مبانی و اصول و روش‌های مرتبط با اهداف تربیتی نظام سیاسی سازگار باشد. با توجه به آنچه در خصوص اهمیت نظام آموزش و پرورش و در عین حال تربیت سیاسی گفته شد، هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال مهم است که ساز و کارهای تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران چیست و تربیت سیاسی چه تأثیری بر کنشگری آگاهانه سیاسی دارد؟ بررسی این پرسش وقتی از اهمیت بیشتر برخوردار است که توجه شود پیچیدگی روزافزون عصر حاضر و تراکم مناسبات و رقابت‌های سیاسی، از یک سو فهم این مناسبات بسیار پیچیده از طرف شهروندان و تصمیم‌گیران و رهبران را ضرورت بخشیده و از سوی

دیگر بازننگری در الگوهای تربیت سیاسی رسمی و دست‌یابی به الگوهای نوین متناسب با تجارب تاریخی و موقعیت‌های خاص هر کشور از جانب دولت‌ها را به منظور تربیت شهروندان، تصمیم‌سازان و رهبرانی آگاه و کنشگرانی فعال در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی به امری حیاتی مبدل ساخته است. دغدغه تربیت سیاسی یکی از مباحث مهم اندیشه سیاسی است که همواره ذهن متفکران را از گذشته‌های دور به خود مشغول داشته است و امروزه نیز با رشد مادی و معنوی جوامع بشری اهمیتی روزافزون یافته است. زیرا تربیت سیاسی به‌عنوان فرایندی هدفمند جهت جلوگیری از انحراف و به هدر رفتن منابع مادی و انسانی به‌شمار می‌آید. به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا پیشینه پژوهش ذکر شده، سپس چارچوب مفهوم و چارچوب نظری بیان‌شده و در ادامه یافته‌های پژوهش بیان‌شده است.

### پیشینه پژوهش

(ملکی و شیرخانی آزاد، ۱۳۹۵: ۳۶)، در مقاله‌ای، به بررسی جایگاه و نقش معلمان در تربیت شهروندی و سیاسی دانش‌آموزان پرداخته‌اند. نتایج حاصل از پژوهش مذکور نشان می‌دهد که معلم به‌عنوان الگوی کامل می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت و تنظیم رفتارهای دانش‌آموزان نقش خارق‌العاده‌ای داشته باشد و اگر اراده معلم بر ایجاد نگاه مثبت به حاکمیت و ارزش‌های سیاسی اجتماعی آن در دانش‌آموزان باشد این فرایند به‌راحتی اتفاق می‌افتد و می‌تواند تسهیل‌کننده جامعه‌پذیری سیاسی در دانش‌آموزان باشد که افزایش مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

(خواججه‌پور، ۱۳۹۹: ۵۹)، در مقاله‌ای، به بررسی اهمیت روانشناسی تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان پرداخته است. مقاله مورد اشاره برای نیل به اهدافی که به منظور آن نگارش شده است، ابتدا به تعریف تربیت سیاسی و اجتماعی از دیدگاه‌های متفاوت می‌پردازد و هم‌چنین به نقش و جایگاه مهم خانواده و مدرسه در تربیت سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و پیشنهادهای درزمینه افزایش کارایی این بخش از تربیت برای مدارس ارائه کرده است. با بررسی مبانی تربیت اجتماعی روشن می‌شود، که عمده هدف آن جامعه‌پذیر کردن کودکان می‌باشد و عمده هدف در تربیت سیاسی کودکان ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد و توانا در گفت‌وگوهای سازنده می‌باشد.

(رحمتی بافقی، ۱۴۰۰: ۸۹)، نیز در مقاله‌ای، تربیت سیاسی در برنامه درسی تعلیمات اجتماعی پایه سوم ابتدایی را مورد بررسی قرار داده است. هدف‌های تربیتی در سه بعد شناختی، نگرشی و رفتاری طبقه‌بندی می‌شوند که این بعدها در ارتباط و تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند به‌طوری‌که تحقق کامل

هرگونه هدف تربیتی با تکیه بر هر سه بعد تحقق‌پذیر خواهد بود. تربیت سیاسی به معنای فرایند مستمر یادگیری و آشنایی افراد با نظام سیاسی و نقش‌های سیاسی در جامعه باهدف شکل دادن به افکار، نگرش‌ها و رفتار است، تا بتوانند ارزش‌های نظام سیاسی را جذب و خود را با آن‌ها منطبق سازند. آن‌چه که در تربیت سیاسی حائز اهمیت است آماده‌سازی افراد جامعه بخصوص از طریق برنامه‌ریزی در نظام آموزشی، برای آشنایی و مشارکت فعال و همگانی در زندگی سیاسی است. با توجه به اهمیت و اولویت تربیت سیاسی دانش‌آموزان به‌خصوص در مقاطع ابتدایی با تکیه بر هر سه بعد: شناختی، نگرشی و رفتاری، به بررسی تربیت سیاسی کتاب تعلیمات اجتماعی سال سوم ابتدایی (به‌عنوان یکی از بسترهای تربیت سیاسی دانش‌آموزان) پرداخته شده است. مطابق نتایج مقاله مورد اشاره، تربیت سیاسی در کتاب مورد بررسی، متمرکز بر مصادیقی چون ایرانی بودن (ملی‌گرایی)، کشور، نظام، دولت اسلامی و قوانین می‌باشد ولی نحوه پرداختن به مسائل تربیت سیاسی چندان مطلوب نیست یعنی بیشتر به اهداف شناختی و نگرشی تربیت سیاسی پرداخته شده و به مهارت‌های رفتاری که همان مشارکت فعال در زندگی سیاسی است به نحو مطلوب پرداخته نشده است.

(دورقی، ۱۴۰۱: ۳۳)، در مقاله‌ای، نقش معلم در تربیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان با هدف تربیت نسل آگاه در جامعه را مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس یافته‌های مقاله مورد اشاره، معلمان نقش مهمی در تربیت سیاسی دانش‌آموزان داشته و تعلیم و تربیت صحیح به دانش‌آموزان این فرصت را می‌دهد تا در مسائل مختلف زندگی افرادی توانمند و مستقل باشند و آینده یک کشور با تعلیم و تربیت درست تضمین خواهد بود.

بررسی پیشینه پژوهش بیانگر این امر است که هر یک از پژوهش‌های صورت گرفته به ابعادی خاصی از تربیت سیاسی پرداخته‌اند. در مقاله حاضر اما ساز و کارهای تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران با رویکرد کنشگری آگاهانه سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و تفاوت و نوآوری مقاله پیش‌رو ناشی از بررسی موضوع مورد اشاره است.

## چارچوب مفهومی پژوهش

### ۱- تربیت سیاسی

واژه تربیت سیاسی متشکل از دو مفهوم مستقل «تربیت» و «سیاست» است. واژه تربیت از ریشه «ر ب ب» گرفته شده است و برای آن در فرهنگ لغات معانی گوناگونی آورده شده که از جمله آن‌ها

پروراندن، پرورش دادن، یاد دادن و بارآوردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۴۰). در اصطلاح مکاتب و نگرش‌های فلسفی به گونه‌های متفاوت به انسان و تربیت می‌نگرند و متناسب با مبانی خود به تعریف و بیان هدف‌های تعلیم و تربیت می‌پردازند. لذا تعریف‌های بسیاری برای تربیت ارائه کرده‌اند. همه این تعریف‌ها، تربیت را مجموعه‌ای از تدابیر و روش‌ها می‌دانند که برای به فعلیت درآوردن و شکوفا ساختن استعدادهای انسان است. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شی موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸۳). واژه سیاست به معنای حکم راندن بر رعیت، اداره کردن حکومت، حاکم، پرداختن به امور مردم بر طبق مصالح شان، نگه داشتن ملک و حراست است (معین، ۱۳۷۲: ۳۸۲). سیاست به منزله کوششی برای کسب قدرت (ریمون، ۱۳۶۶: ۱۵)، مطالعه دولت (رودی، ۱۳۵۱: ۳)، مدیریت و تصمیم‌گیری (عبدالحمید، ۱۳۶۵: ۱۵)، مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیرحیات معقول (جعفری، ۱۳۶۹: ۴۷)، نیز تعریف شده است. امام (ره) سیاست را هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی می‌داند و تأکید می‌کند که سیاست این است که جامعه را هدایت کند و تمام مصالح جامعه را در بر بگیرد و افراد را به طرف آنچه که صلاحشان است، هدایت کند (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۲).

تعاریف متعددی نیز از تربیت سیاسی شده است. تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه است (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸۰). تربیت سیاسی فرایندی است که ناظر بر تغییر نگرش‌های سیاسی دانش‌آموزان و افزایش مهارت‌های مشارکتی و قابلیت‌های اجتماعی و ارزش‌گذاری آن‌ها نسبت به حقوق سایر شهروندان است (Soule, 2008: 169). تربیت سیاسی در تعریف دقیق‌تر آن به معنای فرایند مستمر یادگیری است که به وسیله آن افراد با نظام سیاسی و نقش‌های سیاسی خود در جامعه آشنا می‌شوند و هدف آن شکل دادن به افکار، نگرش‌ها و رفتارهای افراد در قالب‌های سیاسی-اجتماعی مورد نظر است تا بتوانند ارزش‌های نظام سیاسی را جذب و خود را با آن‌ها منطبق سازند (مرزوقی، ۱۳۷۹: ۹۳).

باید توجه داشت که پرداختن به تربیت سیاسی در مدرسه هرگز به معنای سیاسی و یا حزبی بازی کردن در مدرسه، هیجان‌زدگی، آشوب‌طلبی، گروه‌گرایی، تحمیل سلاطین، سیاست‌بازی و سیاست‌گریزی نیست، بلکه اهداف شامل: شکوفاسازی استعدادهای مدیریتی و سیاسی دانش‌آموزان، پرورش حس

شایستگی محوری و تعهد در عرصه‌های سیاسی، مشارکت فعال در مسائل سیاسی درونی و بیرونی مدرسه، پرورش بعد سیاسی دانش‌آموزان و درک و فهم موضوع قدرت و روابط آن، تسهیل پیچیدگی امور سیاسی و شبکه وسیع قدرت در سطح خرد مدرسه و در سطح کلان جامعه، آگاهانه و فعالانه عمل نمودن و انتقال ابعاد مهم فرهنگ سیاسی مدرسه و به دنبال آن فرهنگ سیاسی جامعه به نسل‌های بعد و تعادل بخشی در رابطه بین دانش‌آموز، مدرسه، خانواده، جامعه، دولت و نظام سیاسی در مورد ایجاد آرامش سیاسی و مشارکت فعال و بیشتر اهداف و امور سیاسی است (غنی‌لو، و شریفی، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

## ۲- آگاهی سیاسی

پل گورن نیز بر این باور است آگاهی سیاسی به معنای نوعی مشارکت است و بنابر اطلاعات واقعی درباره حکومت و دولت، افکار عمومی را به خود جلب می‌کند. پس آگاهی سیاسی دربرگیرنده طرز تلقی‌ها و ارزیابی‌های هر فرد از مسائل و موضوعات خاص سیاسی و یا از حوادث و شخصیت‌های سیاسی است و در عصر حاضر، این فرض پذیرفته شده است که شهروندان باید به نحوی مطلوب‌تر بتوانند ترجیحات خود را ابراز و نمایندگان خود را انتخاب کنند و از حداقل آگاهی سیاسی در زمینه نظام سیاسی برخوردار باشند (واقف، ۱۳۹۷: ۴۵).

تا این‌جا می‌توان گفت، آگاهی سیاسی یک فرد دربرگیرنده طرز تلقی‌ها و ارزیابی او از مسائل خاص سیاسی و یا از شخصیت‌ها و حوادث سیاسی و شناخت و اطلاع افراد یا گروه‌ها نسبت به امور عمومی و سیاست جامعه است؛ این عبارت با عبارت‌های دانش سیاسی، اطلاعات سیاسی و هوشیاری سیاسی تداخل مفهوم دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت واژه‌های اطلاعات، دانش و آگاهی و هوشیاری برای اشاره به مراتب آگاهی به کار می‌روند و در آگاهی، توان بروز واکنش انتقادی به کمک اندیشه و عمل نیز مهم است و سه عامل مهم ایجادکننده آگاهی سیاسی هستند: ۱. شکل و کارکرد سیستم سیاسی ۲. انواع تجارب و روابط فرد با سایر افراد و گروه‌ها ۳. خودآگاهی سیاسی، تحت تأثیر نیازهای شخصی و ظرفیت‌های فرد که تحت تأثیر و عمل متقابل عوامل مذکور رشد می‌کند و تحول می‌یابد (شهرام نیا، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

آگاهی سیاسی، عنصر مهم نظام سیاسی است، چهارعنصر شکل‌دهنده نظام سیاسی جوامع سرمایه‌داری را شامل سازمان‌های سیاسی، هنجارهای سیاسی، روابط سیاسی، و آگاهی سیاسی می‌داند و تأکید دارد که آگاهی سیاسی به نوبه خود باعث کنش سیاسی می‌شود (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۰۲). علی مرشدی زاد استادیار علوم سیاسی، "آگاهی سیاسی" را داشتن درک درست از مکانیزم‌ها و عملکرد

سیاست و نهادها و کارگزاران سیاسی و توانایی تصمیم‌گیری درست براساس ترکیبی از منافع، ارزش‌ها و عقاید می‌داند.

براساس آنچه گفته شد، آگاهی سیاسی به معنای پرورش فضائل، دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی است. آگاهی سیاسی، افراد را برای مشارکت فعالانه در فرآیند بازسازی، اصلاح و بهبود آگاهی‌های جامعه آماده می‌سازد. به عبارت دیگر، آگاهی سیاسی یعنی دستیابی به دانش و شناخت امور سیاسی و نظام‌های سیاسی.

### ۳- درک سیاسی

درک سیاسی زمانی رخ می‌دهد که افراد به لحاظ شناختی تشخیص می‌دهند که چگونه عناصر مختلفی که درباره آن‌ها اطلاعات دارند، به هم مربوط می‌شوند که افراد توانایی مرتبط ساختن بخش‌های متفاوت در قالب اشکال شناختی را دارند، مثلاً وقتی می‌فهمیم چگونه رویدادهای متفاوت، فرآیندی را به وجود می‌آورند که منجر به نتیجه خاص می‌شود، به درک آن نائل می‌شویم. اگر ادراک با آگاهی صورت پذیرد، ادراک‌کننده قادر خواهد بود به صورت عمدی و قصدمندانه بر محیط تأثیر بگذارد، اما اگر ادراک ناآگاهانه باشد، واکنش خودکارتر است؛ به طوری که ادراک‌کننده نمی‌تواند واکنش‌هایش را کنترل کند (مریکل، ۱۳۸۰: ۵۷). درک سیاسی، به طور عمومی، اصطلاحی است که معمولاً در گفتار روزمره برای اشاره به میزان درک و فهم انسان‌ها از سیاست در معنای عام آن و نیز در معنای خاص آن به کار می‌رود.

### ۴- نگرش سیاسی

در این‌جا، برای تکمیل بحث لازم است تعریفی نیز از نگرش سیاسی ارائه شود؛ زیرا آگاهی سیاسی با مؤلفه‌ها و شاخص‌های مذکور، در نهایت، نگرشی را ایجاد می‌کند که به آن "نگرش سیاسی" گفته می‌شود. "نگرش سیاسی" شامل نگرش شهروندان نسبت به خط‌مشی‌ها و فرآیندهای سیستم سیاسی و مسئولان دولتی است. این نگرش‌ها، مبین بعد میزان اعتماد سیاسی شهروندان است؛ به بیان دیگر، اعتماد سیاسی شهروندان به دولت، به طور کلی مستلزم اعتماد آنان به کفایت پیامدهای خط‌مشی، شایستگی و اخلاقیات کنشگران سیاسی و عملیات فرآیند سیاسی است (عبادی و همکاران، ۱۳۹۳). بعضی از صاحب‌نظران، نگرش سیاسی را نیز شاخص آگاهی سیاسی دانسته‌اند؛ لذا در این تحقیق به عنوان شاخص چهارم آگاهی سیاسی مدنظر قرار گرفته است.

### ۵- کنش سیاسی آگاهانه

کنش سیاسی به مثابه رفتار هدفمند و آگاهانه معطوف به نهاد قدرت قابل تشخیص است. بر این

اساس کنش سیاسی هم‌چون ظرفی است که مرامنامه و رفتارشناسی کنشگران بدان ظرف محتوا می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مصادیق کنش آگاهانه سیاسی، مشارکت سیاسی است. مفهوم مشارکت و متعاقب آن مشارکت سیاسی از نیمه دوم قرن بیستم در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی وارد شد و بحث درباره آن و ویژگی‌ها و پیامدهای آن یکی از عناصر اصلی جامعه‌شناسی سیاسی را تشکیل داد. «مشارکت سیاسی آن دسته فعالیت‌های اجتماعی افراد در جامعه را شامل می‌شود که معطوف به سیاست در جامعه است. بدیهی است مشارکت فوق مشارکتی آگاهانه و ارادی است که افراد خود برای تعیین سرنوشت سیاسی جامعه، تأثیر بر روی نوع سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، هدایت عملکردها وارد عمل و فعالیت می‌شوند».

مشارکت عبارت است از فعالیت ارادی و داوطلبانه‌ای که از طریق آن‌ها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستای خود شرکت می‌کنند و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی سیاسی سهیم شوند (موسوی ندوشن و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۹).

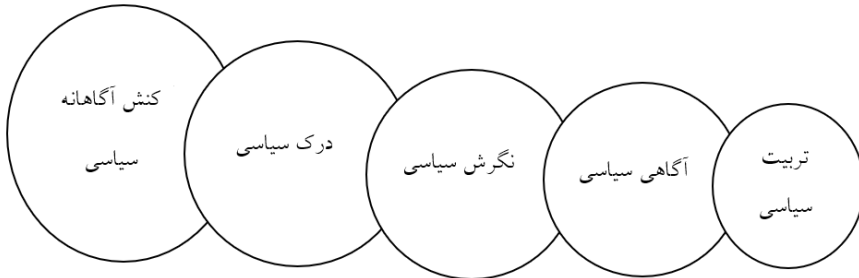
مشارکت سیاسی به‌عنوان عمل اجتماعی تبلور اراده افراد در یک جامعه است که نتایج و اثرات آن بر جامعه و سیاست جامعه منعکس می‌شود. بنابراین مشارکت سیاسی طبق تعریف عبارت است از: «هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی یا ملی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی را به‌کار گیرد (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۰۲). تعریف فوق سه بعد را در بر می‌گیرد: ۱- اقدام، یعنی این‌که فرد وقتی وارد عمل می‌شود، مشارکت صورت می‌گیرد. ۲- اقدامات داوطلبانه، پس آن دسته از اقدامات که داوطلبانه نبوده و تنها از روی اجبار مستقیم یا غیرمستقیم صورت گیرد، مشارکت تلقی نمی‌شود. ۳- داشتن حق انتخاب. بنابراین مشارکت سیاسی با نحوه تشکیل و توزیع قدرت مرتبط می‌شود و به منظور حمایت از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های گروه حاکم یا منع پاره‌ای از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های گروه حاکم می‌شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل اول قانون اساسی که بیان‌کننده نوع حکومت می‌باشد، تصریح به جمهوریت نظام دارد. در مورد جمهوریت و نقش اساسی مردم در اداره امور کشور قانون اساسی دولت را ملزم به مشارکت دادن مردم در سرنوشت خود کرده است. در بند ۸ اصل سوم قانون اساسی که وظایف کلان دولت را مشخص کرده است، چنین آمده است: «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش». در همین رابطه اصل ششم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود از



راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

در (نمودار ۱) فرآیند تاثیر تربیت سیاسی بر کنش آگاهانه سیاسی ترسیم شده است.



نمودار ۱. فرآیند تاثیر تربیت سیاسی بر کنش آگاهانه سیاسی

### چارچوب نظری پژوهش

روش نظری انتگرال نه تنها چهارچوبی را ایجاد می‌کند که همگرایی و ادغام اندیشه‌های اثبات‌گرا و فرا اثبات‌گرا در آن امکان‌پذیر است، بلکه بنیادی معرفت‌شناختی را در اختیار می‌گذارد که بر اساس آن می‌توان درکی نوین از علم و فهمی دربرگیرنده از شناخت را پایه‌ریزی نمود. روش انتگرال رویکردی را پیش می‌نهد که هم شامل روایتی از نیاز اثبات‌گرایی به شواهد و تجارب عینی بوده و هم شامل روایتی از نیاز فرا اثبات‌گرایی به بستر بینادهنی است. چارچوب‌های نظری مختلفی وجود دارد که بتوان در پژوهش‌ها از آن‌ها بهره برد تا تدوین یک پژوهش مقبول از خطاهای کمتری برخوردار باشد. به دلیل مزیت روش انتگرال که در ادامه به آن پرداخته می‌شود از این چارچوب نظری در این پژوهش استفاده شده است.

تعریف کن ویلبر از «انتگرال»: واژه‌ای به معنای یکپارچه کردن و ادغام، کنار هم آوردن، پیوند دادن، متصل کردن و در برگرفتن است. نه به صورت هم‌شکل کردن و نه به صورت یکسان‌سازی همه تفاوت‌ها، رنگ‌ها و پیچ‌وخم‌های شگفت‌انگیز رنگین‌کمان رنگارنگ انسانی، بلکه به صورت یگانگی - در چندگانگی، مشترکات در کنار تفاوت‌های شگفت‌انگیز. و نه تنها در بین انسان‌ها بلکه در کل کیهان: یافتن دیدگاهی جامع‌تر (نظریه‌ای برای همه‌چیز) که فضای مشترک مورد قبولی برای هنر، اخلاق، علم و دین ایجاد نماید و تلاشی صرف برای فروکاستن همه این‌ها به برش مورد علاقه کسی از کیک هستی نباشد. این در صورتی میسر است که ما به سوی گسترش چارچوب یکپارچه‌کننده‌ای قدم برداریم که به ما

اجازه می‌دهد دعای شناختی را اتخاذ نماییم که در این چارچوب مشخص می‌شود، حقایق ناتمام آن‌ها را یکپارچه سازیم و ادعاهای جزمی آن‌ها را کنار بگذاریم. انتگرال فرایرادیمی است که آزمون‌های واقعی یا احکام رفتاری را بدون رجحان یک نوع از احکام درهم می‌آمیزد. فرایرادیم است زیرا به‌طور آگاهانه‌ای روش‌های اصلی درک‌های موجود از علم را با هدایت سه اصل یکپارچه ساز زیر به هم پیوند می‌دهد (گل پرور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

اصل اول اصل عدم طرد: این اصل بیانگر این است دعای صدق معتبر هر پارادایم را می‌پذیرد، مشروط بر اینکه گزاره‌های بیان‌شده از طرف آن‌ها، درباره پدیده‌هایی باشد که در همان پارادایم آشکار شده‌اند، نه وقتی که گزاره‌های صادرشده از طرف آن پارادایم درباره پدیده‌هایی است که توسط پارادایم‌های دیگر مقرر شده‌اند. در بنیانی‌ترین شکل خود، اصل عدم طرد پارادایم‌ها را از ایفای نقش بیرون از مرزهایشان بر حذر می‌دارد. به‌عنوان مثال، علوم تفسیری از نوع فرا اثبات‌گرا، از صدور احکام درباره پدیده‌های مقرر شده با آزمون‌های علوم طبیعی، منع می‌شوند، مگر این‌که آزمون‌هایی را به‌کار گیرند که پدیده‌های طبیعی را آشکار نماید (گل پرور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

اصل دوم، اصل پوشش و دربرگیرندگی: این اصل اشاره به این دارد که همه‌ی پارادایم‌ها صادق و کافی‌اند اما بعضی از آن‌ها، فراگیرتر یا کلی‌تر از پارادایم‌های دیگراند. این امر موجب می‌شود بخشی از هر پارادایم صادق بوده و هیچ پارادایم تماماً نادرستی در کار نباشد. اصل پوشش و در برگیرندگی اجازه تخطی از اصل عدم طرد را نمی‌دهد، به این دلیل که این اصل تنها در مورد پدیده‌های همان جریان پارادایمی به‌کار گرفته می‌شود (گل پرور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

اصل سوم، اصل تقرر و تصویب: داورها و احکام متقابل پارادایمی، براساس این اصل صورت می‌گیرد. اصل تقرر بیان می‌دارد که پدیده‌ها توسط رشته‌ای از رفتارها، پارادایم‌ها یا اعمال انجام‌شده از جانب فاعل شناخت مقرر شده یا به وجود می‌آیند. به‌عبارت‌دیگر، سوژگی (فاعلیت) منجر به شکل‌گیری جهانی پدیدار شناسانه (پدیداری) در فرایند شناخت همان جهان می‌شود. وقتی دو پارادایم قیاس ناپذیر به نظر می‌آید، ناشی از منظر مقایسه بوده و ادغام نافرجام دو پارادایم امری پدیداری است نه امری تجربی. اصل تقرر به ما نشان می‌دهد پدیده‌هایی که به نظر چیزهایی ضد و نقیض می‌آیند، در واقع تجارب مختلف اما کاملاً سازگاری هستند که با عملکردهای مختلف به وجود آمده‌اند (گل پرور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

چارک‌ها: روش شناختی انتگرال مدعی وجود هشت روش، پارادایم یا قلمرو بنیادی وضع و تقرر

پدیده‌هاست. در مجموع این هشت روش تحت عنوان چارک‌ها شناخته می‌شوند که چهار وجه غیرقابل فروکاستن هر موقعیت را نشان می‌دهد. چارک‌ها در کنار هم نشان‌دهنده ساحت‌های درونی و بیرونی فردی و جمعی است که پژوهش حاضر از توجه به این چارک‌ها به الگوی مورد بحث خود می‌رسد... در هر نظام زبانی، این ساحت‌ها در ضمایر به‌کار گرفته شده اول، دوم و سوم شخص متجلی می‌شود «من» به ساحت درونی بیناذهنی یا حوزه‌ی فرهنگی، «آن» به ساحت بیرونی عینی یا حوزه رفتاری و «آن‌ها» به ساحت بیرونی بیناعینی یا حوزه‌ی اجتماعی اشاره دارد.

### یافته‌ها

#### ۱- جایگاه تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش و پرورش یکی از هجده وزارتخانه دولت نظام جمهوری اسلامی ایران است که نظارت بر امور آموزشی و پرورشی در تمامی دوره‌های تحصیلی را بر عهده دارد. چهارچوب کلی عملکرد این وزارتخانه بر اساس قوانین و اسنادی است که توسط مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده و می‌رسند. بر اساس ابلاغ سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، این وزارتخانه به‌مثابه مهم‌ترین نهاد در تربیت نیروی انسانی و مجری توسعه فرهنگ تفکر، تحقیق، خلاقیت و نوآوری دانسته شده است. بر همین اساس یکی از دغدغه‌های اصلی وزارت آموزش و پرورش که در مسیر ناهموار خود طی کرده، ارتقا سطح کیفی حوزه پرورشی و فرهنگی در مدارس است. امروزه یادگیری و نهادینه نمودن مفاهیم مربوط به ابعاد مهم انواع ساخت‌های تربیتی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از جمله ساحت تربیت سیاسی که از گستردگی فراوان موضوعی برخوردار است، به‌عنوان یکی از ساحت‌های مهم تربیت در سند تحول بنیادین هم قلمداد می‌شود و هم‌چنین از اهمیت و ضرورت بسیار مهم و حساسی برای جامعه‌پذیری سیاسی، نقش‌پذیری، احساس مسئولیت و مشارکت حداکثری سیاسی در مدرسه و کسب هویت سیاسی دانش‌آموزان برخوردار است. تأثیرگذاری وزارتخانه آموزش و پرورش بر اساس اسناد و قوانینی تنظیم می‌شود که از آن‌ها با عنوان اسناد بالادستی یاد می‌شود. در خصوص این اسناد قابل اشاره است که در هر حوزه‌ای متناسب با وظایف و مسئولیت‌ها، اسنادی تدوین می‌شوند تا مسئولین با استناد به آن‌ها، اهداف موردنظر جامعه خود را پیش ببرند. بر همین اساس اسنادی از قبیل سند تحول بنیادین، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، برنامه درسی ملی و قانون اهداف و وظایف

وزارت آموزش و پرورش از مصادیق اسناد بالادستی حوزه آموزش و پرورش کشور به حساب می‌آیند تا از طریق یک نقشه راه یکدست به اهداف متعالی نظام آموزش و پرورش در تربیت انسان طراز اول جمهوری اسلامی ایران دست یابد.

### ۱-۱- تربیت سیاسی در برنامه درسی ملی

اهداف تربیت سیاسی بر اساس برنامه درسی ملی برنامه درسی ملی «به‌عنوان یک از زیر نظام‌های اصل سند تحول بنیادین و به منزله نقشه جامع یادگیری، زمینه ایجاد تحول همه‌جانبه، گسترده و عمیق در مفاهیم و محتوای آموزش را فراهم می‌آورد. این برنامه تحول‌آفرین با تدارک فرصت‌های تربیت متنوع و جامع، درصدد است تا امکان کسب شایستگی‌های لازم جهت درک و اصلاح موقعیت براساس نظام معیار اسلام توسط دانش‌آموزان را میسر می‌سازد و آنان را برای تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش تا دست‌یابی به مراتب از حیات طیبه یاری رساند. رسالت خطیر برنامه درسی ملی فراهم آوردن ساز و کارهای مناسب برای طراح، تدوین، اجرا و ارزش‌یابی از برنامه‌های درس در سطوح ملی تا محلی می‌باشد تا مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مفاهیم آموزش و تربیت به‌صورت نظام‌مند و ساختاریافته در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد و محیط بانشاط و مدرسه دوست داشتن را به تصویر بکشانند.

اهداف تربیت سیاسی مبانی ارزش‌شناختی برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: ۱) تولی و تبری از جمله راه‌های مهم در جهت نیل به حیات طیبه است ۲) و احترام به قانون و قانون‌مداری بر مبنای قانون اساسی ۳) توجه به آزادی مسئولانه پاس‌داشت از خدمت شخصیت‌های مؤثر در عرصه سیاسی ۴) باور و التزام عملی ولایت‌فقیه به‌عنوان ادامه‌دهنده راه انبیا ۵) احترام به مظاهر ملی پرچم سرود ملی زبان فارسی جشن‌های ملی. ۵) التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران و تلاش در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ۶) وطن‌دوست، ایثارگری و شهادت‌طلبی در جهت حفظ ارزش‌های الهی و کیان جمهوری اسلامی ایران ارتقاء جایگاه سیاسی در عرصه بین‌الملل ۷) دفاع از مسلمانان تحت ستم و کمک به یاری آنان در حد توان.

### ۲-۱- تربیت سیاسی در سند بنیادین تحول

سند تحویل بنیادین نقشه راه توسعه سرمایه انسانی کشور است. این سند برنامه‌ای برای تمامی نهادها و دست‌اندرکاران فعال در آموزش و پرورش است. با این سند، حرکت‌ها و اقدامات افراد مسئول در بخش اخبار آموزش و پرورش سمت و سوی دقیق و مشخص می‌گیرد. بیانیه ارزش‌ها یکی از بیانیه‌های

مهم در سند تحول بنیادین است. گزاره‌های ارزش مندرج در بیانیه ارزش‌ها، بایدها و نبایدهایی اساسی است که لازم است تمام اجزا و مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی هماهنگ با آن‌ها بوده و همه‌ی سیاست‌گذاران و کارگزاران نظام ملتزم و پای‌بند به آن‌ها باشند. این ارزش‌ها براساس آموزه‌های قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) و حضرات اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهنمودهای رهبرکبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری و سند چشم‌انداز بیست‌ساله و نقشه جامع علمی کشور و سیاست‌های کلی تحول نظام آموزشی تهیه و تدوین شده است و با مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (شامل فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه تعلیم و تربیت رسمی عمومی و رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران) سازگار و مستند به مضامین مندرج در آن‌ها می‌باشد. گزاره‌های ارزش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی عبارت‌اند از: ۱. ولایت‌مداری در تمام ساحت‌ها برای تحقق جامعه عدل جهانی جامعه مهدوی ۲. آموزه‌های بنیادین مهدویت و انتظار به‌عنوان مهم‌ترین رسالت در عصر غیبت ۳. میراث نظری و عملی حضرت امام خمینی رحمت‌الله و تعمیق علاقه و پیوند با انقلاب اسلامی قانون اساسی و ولایت‌فقیه ۴. بصیرت و تعالی در زمینه‌های گوناگون عبادی اخلاقی اعتقادی و سیاسی ۵. کسب فضایل اخلاقی از جمله تولی و تبری، روحیه مجاهدت، عدالت، ایثار و فداکاری ۶. تکوین و تعالی جنبه‌های انسانی هویت دانش‌آموزان برای تقویت روابط حق‌محور، عدالت‌گستر و مهرورزانه با همه انسان‌ها در سراسر جهان. ۷. صیانت از وحدت ملی و انسجام اجتماعی با محوریت مشترک اسلامی ایرانی ۸. وطن‌دوست و افتخار به ارزش‌های اصیل و ماندگار اسلامی - ایران و اهتمام به برپای جامعه مهدوی ۹. مسئولیت‌پذیری همه‌جانبه (سیاسی) هدف‌های کلان سیاسی در سند تحول بنیادین عبارت است از: ۱) مشارکت فعال در همکاری با مسلمانان جهان در امور سیاسی ۲) وحدت و همبستگی بین مسلمانان ۳) مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل در جهت ایجاد صلح و عدالت در جهان. ۴) حضور فعال در عرصه‌های جهانی برای حفظ عزت ملی و عدالت و مساوات در بین ملت‌ها ۵) ترویج انتظار ظهور مهدی عجل‌الله در جهت ایجاد حکومت عدل جهانی. ۶) گسترش فرهنگ گفت‌وگو و استفاده. روش‌های مسئله‌آمیز در حل مسائل بین‌الملل مبتنی بر ارزش‌های توحیدی.

ساحت تربیت سیاسی - اجتماع بخش از جریان تربیت رسمی و عمومی ناظر به کسب شایستگی‌هایی است که مریبان را قادر می‌سازد تا شهروندانی فعال و آگاه باشند و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند. قلمرو ساحت تربیت اجتماعی سیاسی شامل: ارتباط مناسب با

دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران)، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی رعایت قانون، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و سیاسی، پاس‌داشت ارزش‌های اجتماعی، کسب دانش و اخلاق اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی بردباری، وفاق و همدلی، درک و فهم اجتماعی، مسالمت‌جویی، درک و فهم سیاسی، عدالت اجتماعی، درک و تعامل میان فرهنگی، تفاهم بین‌المللی، حفظ وحدت و تفاهم ملی است.

## ۲- نارسائی‌های تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

نارسائی‌های تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف) ناکارآمدی بخش‌هایی در اسناد بالادستی وزارتخانه آموزش و پرورش ب) ناکارآمدی بخش‌هایی در معاونت پرورشی و فرهنگی ج) ناکارآمدی به دلیل بخش‌هایی در مدارس

### ۲-۱- مبهم بودن اسناد بالادستی

اسناد بالادستی دقیق، راه روشنی را برای انجام سیاست‌گذاری‌ها در اختیار قرار می‌دهد. هم‌چنین این‌گونه اسناد ابزار دقیقی برای سنجش عملکرد ساختارهای یک سازمان یا وزارتخانه است چراکه مجموعه قوانین و مقررات تدوین شده هر بخش الزام به هماهنگی با این اسناد دارند. از همین جهت اهمیت جامع و کامل بودن، این دسته از اسناد روشن می‌شود.

تحت تأثیر مباحث علم‌گرایی، چارچوب مفهومی به‌مثابه تعریف دقیق واژه‌ها است و داشتن چارچوب مفهومی روشن اساسی‌ترین بخش یک سند سیاسی است اما در برخی گزاره‌های اسناد برخی واژه‌ها دارای مفاهیم دو پهلو هستند یا تعریف واحدی ندارند. به‌طور مثال در مبانی نظری سند تحول بنیادین، ساحت‌های تربیت به شش دسته تربیت اخلاقی و عبادی، تربیت زیستی و بدنی، تربیت اجتماعی و سیاسی، تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، تربیت علمی و فناوری و تربیت هنری و زیباشناختی است اما در اسناد پایین‌دستی مثل فصل مربوط به اهداف کلان سند تحول بنیادین به چهار دسته ارتباط باخدا، خود، دیگران و طبیعت تغییر پیدا کرده است.

هم‌چنین کثرت، عدم اولویت‌بندی و تکرار برخی گزاره‌ها از دیگر نقاط ضعف اسناد بالادستی وزارتخانه آموزش و پرورش در زمینه تربیت سیاسی است. در اسناد بالادستی آموزش و پرورش مانند سند تحول بنیادین یا برنامه درسی ملی اولویت‌بندی بین بخش‌ها وجود ندارد و گزاره‌هایی بین آن‌ها هم‌پوشانی وجود دارد. بر اساس همین هم‌پوشانی‌ها چارچوب مفهومی روشنی وجود ندارد که طبیعتاً نمی‌توان راهکار مشخصی تدوین کرد.

علاوه بر این، عملیاتی نبودن برخی گزاره‌ها در اسناد بالادستی آموزش و پرورش از دیگر نقاط ضعف این اسناد است. اهداف کلانی که در اسناد سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی و یا نقشه جامع علمی کشور آورده شده است؛ به جای تناسب با ایران ۱۴۰۴ (متناسب با سند چشم‌انداز) بیشتر با جامعه آرمانی تناسب دارد. چراکه، چشم‌انداز باید براساس شناخت واقعیت جامعه؛ یک آینده مطلوب را در نظر بگیرد. به‌طور مثال درجایی از اسناد همه مریبان مدارس را افرادی مؤمن و آراسته به فضایل اخلاقی دانسته است که مطمئناً برای همه مریبان قابل دست‌یابی نیست.

از طرفی یکی از دلایل شکست سیاست‌هایی که تحول در سیستمی را به دنبال دارد؛ عدم درک مشترک و شناخت اهداف سیاست‌گذاری است. چراکه؛ آنچه مدنظر مسئولان است، با درک و برداشت مدیران و معلمان تفاوت آشکاری وجود دارد.

هم‌چنین در اسناد بالادستی آموزش و پرورش هیچ شاخص معینی برای ارزیابی در سطح خرد وجود ندارد که فرآیند کار، نتایج و پیشرفت مراحل اجرایی را بسنجد. به همین دلیل باعث می‌شود هر مجری براساس برداشته خود از اهداف، آن‌ها را تفسیر و اجرا کند.

## ۲-۲- ناکارآمدی معاونت پرورشی و فرهنگی

عوامل مختلفی باعث ناکارآمدی بخش‌هایی در معاونت پرورشی و فرهنگی عوامل است (صحرايي، ۱۳۹۹: ۶). در داخل هر سازمان نیروی انسانی جز مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در کارکرد آن سازمان است اما عوامل بازدارنده بسیار عمده‌ای در حیطه نیروی انسانی دامن‌گیر معاونت پرورشی و فرهنگی است؛ به دلیل آن‌که یکی از عناصر اجرایی مهم سیاست‌گذاری‌های معاونت در مدارس مریبان پرورشی هستند. یکی از آن عوامل کمبود شدید نیروی انسانی در معاونت پرورشی و فرهنگی یکی از عوامل ضعف عملکرد آن محسوب می‌شود. بر اساس نظرسنجی‌های صورت گرفته انتقال مربی‌های پرورشی در مدارس به بخش آموزشی یا مدیریت مدارس است. مورد دیگر جذب مهندسی نشده نیروی انسانی در این زمینه است، زیرا؛ فرد نیازمند در این حوزه فردی ایده‌پرداز، خلاق، دارای سلامت روانی و تحصیلاتی مناسب زمینه شغلی باید باشد. مورد دیگر مربوط به نداشتن جایگاه درخور در فضای مدرسه است که خود دلیل بی‌انگیزه بودن است و مورد آخر ضعف علمی و به روز نشدن مریبان پرورشی است چراکه مریبان پرورشی دارای ضعف اساسی در ارتباط با نسل جدید و آشنایی با آن‌ها هستند.

یکی دیگر از چالش‌های اساسی معاونت برای رسیدن به اهداف، ساختار معاونت پرورشی و فرهنگی است؛ که در این زمینه نیاز به اصلاح یا تقویت دارد. یکی از ضعف‌های ساختاری مربوط به

نبود پست‌های ناظر(از سطح وزارت‌خانه تا منطقه) برای پیگیری مأموریت‌های مشخص شده از جانب مدیران است. مورد دیگر وجود فاصله زیاد بین بدنه برنامه ریز و مجریان است و فاصله زیاد بین پست‌ها است. مورد آخر درباره جایگاه ضعیف معاونت پرورشی و فرهنگی در بدنه ساختار وزارت آموزش و پرورش است.

علاوه بر این، بر اساس نظرسنجی‌های صورت گرفته، در بخش اجرایی مدارس، مربیان پرورشی در بخش‌های کارشناسی، اجرا و ارزیابی فعالیت‌های پرورشی از دانش‌آموزان استفاده نمی‌کنند که خود به دلیل عدم آشنایی مربیان با روش‌های جدید و آموزش‌های ضعیف آن‌ها است و نتیجه‌ای جز فاصله با نسل جدید و عدم آشنایی با نیازها و علایق آن‌ها ندارد که بر اساس نظرسنجی صورت گرفته مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب فرهنگی ۷۸٪ در این زمینه رأی موافق دادند (قرشی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۵).

### ۲-۳- حمایت شعارگونه سیستم مدیریت کلان

این دسته از ضعف‌های عملکرد معاونت پرورشی و فرهنگی با مشکلات مربوط به محتوای فعالیت‌های پرورشی و فرهنگی مرتبط است. بخش محتوا اساسی‌ترین رکن برنامه‌های فرهنگی است که باعث می‌شود اهداف و سیاست‌گذاری‌های معاونت بیشتر جنبه شعاری آن نسبت به جنبه عملیاتی آن برجسته باشد. از این حیث چند مورد قابل ذکر است: ۱) بودجه نامناسب در جهت برنامه‌های فرهنگی ۲) عدم التزام مربیان به تهیه محتوا و مستندسازی برنامه‌ها ۳) بهروز نشدن محتواها متناسب با نیازهای روز مخاطبان ۴) عدم پیاده‌سازی یکسری از محتواها بر اساس اهداف مبتنی بر اسناد بالادستی.

### ۲-۴- ناکارآمدی به دلیل بخش‌هایی در مدارس

وزارت‌خانه آموزش و پرورش که یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های جامعه، یعنی مسئولیت آموزش و پرورش افراد جامعه را بر عهده دارد و به تعبیری آموزش و پرورش، سرمایه نسل امروز و آینده ما است (مشکانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۷). جز مهم‌ترین وزارت‌خانه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است. مدارس تحت نظارت آموزش و پرورش مهم‌ترین رکن جهت ارزیابی سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده است که از این حیث ارزیابی خود مدارس اهمیت پیدا می‌کند؛ چراکه اگر مدارس دارای ضعف‌هایی باشند حتی باوجود مسئولین عالی و تهیه، تدوین و اجرای سیاست‌گذاری‌های سنجیده در مرحله اجرا دچار مشکل در عملکرد می‌شود و بر همین اساس ارزیابی سیستم عملکرد مدارس اهمیت پیدا می‌کند.



مشکلات موجود در مدارس باعث می‌شود تا سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده توسط معاونت را تحت تأثیر قرار دهد. این مشکلات شامل موارد ذیل می‌شود:

۱. اولویت کتاب‌های درسی بر فعالیت‌های پرورشی و فرهنگی: یکی از موارد مورد بحث همیشگی در مورد مدارس، بحث حجم بالای کتاب‌های درسی است که علاوه بر خستگی و دل‌زدگی دانش‌آموزان نسبت به مدرسه، باعث بی‌توجهی و نبود وقت و انگیزه کافی جهت مشارکت در فعالیت فرهنگی می‌شود.

۲. عدم جذابیت محیط مدارس برای دانش‌آموزان: بسیاری از مدارس محیطی فرسوده با معماری خشک دارند و از نظر فضای سبز، رنگ‌آمیزی و وضعیت نامطلوبی دارند و این مورد در کنار مسائل دیگر عدم نشاط جمعی در مدارس است که از بزرگ‌ترین ضعف‌های سیستم آموزشی کشور است. بدین ترتیب بحث عدم جذابیت محیط مدارس برای دانش‌آموزان انگیزه کافی برای یک‌سری فعالیت‌های فرهنگی ایجاد نمی‌کند.

۳. کم‌رنگ بودن آموزش در حوزه‌های سیاسی و یا مهارت‌های زندگی: «در کتاب‌های درسی ما، از مهدکودک تا دکترا چیزی به‌عنوان هنر زندگی وجود ندارد و با مقایسه مطالب غیرضروری که در مدارس آموخته می‌شود و مهارت‌های کاربردی مهم که آموزش داده نمی‌شود می‌گوید: چه سودی دارد که ما بدانیم صادرات پنبه آرژانتین بیشتر است یا پرو؟ وقتی که در زندگی عملی خودمان و در برابر آسان‌ترین مسائل و مشکلات دچار درماندگی می‌شویم»، کم‌رنگ بودن آموزش در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و... که بی‌میلی دانش‌آموزان نسبت به این مسائل را به دنبال دارد باعث بی‌توجهی به اجرای تصمیمات معاونت پرورشی و فرهنگی می‌شود.

## ۲-۵- ساز و کارها و بایسته‌های تربیت سیاسی منجر به کنش آگاهانه مبتنی بر روش تحلیل انتگرال

### ۲-۵-۱- عدم طرد

در رخداد طرد سیاسی «بی‌تفاوتی سیاسی» بروز می‌کند چراکه پدیده نقطه مقابل مشارکت سیاسی - که شمول سیاسی را در بردارد، بی‌تفاوتی سیاسی است که در اکثر کشورهای با ساختار دموکراتیک، به‌مثابه مسئله اجتماعی تلقی می‌شود؛ چراکه هرآینه ممکن است عمومیت پیدا کرده و مشروعیت ساختار سیاسی را به چالش بکشد. طرد اجتماعی بازتابی از جامعه‌ای ناعادلانه، نابرابر و تبعیض‌آمیز است آن مجموعه پیچیده و پویایی از فرآیندها و روابط است که افراد یا گروه‌ها را از دسترسی به منابع، مشارکت در جامعه و استیفای حقوق خود باز می‌دارد. طرد اجتماعی به توصیف این مسئله می‌پردازد که

چگونه گروه‌هایی) از مردم از فعالیت‌های عادی جامعه خود به طرق مختلف طرد می‌شوند. طردشدگان اجتماعی در گذر زمان‌های بی‌توجهی بدان‌ها در نهایت یک گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و این قرابت گروهی خاصه در نارضایتی، می‌تواند منبع نیرومندی برای بسیج و به پشتوانه آن شکل‌گیری اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی شود. اعتراضات برآمده از طرد معمولاً به درگیری‌های خشونت‌آمیز منجر می‌شود (Stewart, 2005: 46). چراکه بسیج مسالمت‌آمیز ممکن است اولین گام باشد، مانند راهپیمایی، اعتصاب و تظاهرات. اما اگر آن‌ها تأثیری نداشته باشند، یا اگر دولت‌ها به چنین اعتراض‌هایی واکنش خشونت‌آمیز نشان دهند و اگر گروه‌ها احساس کنند جایگزینی وجود ندارد، به احتمال زیاد به درگیری خشونت‌آمیز متوسل می‌شوند و این دلیل محکمی است که طرد اجتماعی باید همواره بخش مهم هر سیاست توسعه‌ای مرتبط با توسعه و رفاه باشد زیرا که تضادها و درگیری‌های خشونت‌آمیز یکی از عوامل اصلی سقوط در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی است و آن منجر به رشد پایین و توسعه انسانی ضعیف می‌شود. این فرایند به احتمال زیاد درجایی که طرد اقتصادی با طرد سیاسی همراه است، بیشتر نمود پیدا می‌کند. هم‌چنین طرد اجتماعی منجر به حمایت سیاسی از احزاب و گروه‌های افراطی می‌شود (Falk et al., 2011: 260). علاوه بر این، طرد اجتماعی نه تنها ممکن است بر نسل فعلی تأثیر بگذارد، بلکه ممکن است به نسل بعدی نیز منتقل شود. به این مسائل احساس تحقیر اجتماعی برآمده از طرد را نیز باید اضافه کرد که در اثر تعاملات نابرابر با نهادها و سازمان‌ها بر افراد عارض می‌شود. در اهمیت احساسات باید توجه داشت که حتی مارکس و انگلس که در نظر داشتند یک نظریه صرفاً ساختاری داشته باشند، احساسات را در تنش‌های طبقاتی و همبستگی طبقات شورشی دخیل کردند و آنچه که تضاد را بسیج می‌کند، انرژی گروه‌های بسیج شده احساسات هستند (Scheff Thomas, 2000: 84). نکته قابل تأمل این است که فرهنگ عاطفی شبیه یک عادت است، یک محیط فرهنگی و اجتماعی تجسم‌یافته که احساس و عمل را شکل می‌دهد. کنش پراکتیکال فرهنگ عاطفه را فعال می‌کند و توسط آن هدایت می‌شود. عواطف، از جمله احساساتی هم‌چون طرد و تحقیر کنش جمعی و جنبش‌های اجتماعی را شرط و همراهی می‌کنند (Yang, 2007: 69).

از این رو، از منظر سیاست‌گذاری، درک مکانیسم‌های پشت ارتباط بین طرد اجتماعی و اعتراضات مهم است. اگر بخواهیم به گونه‌ای مؤثر با آن مقابله کنیم، باید تشخیص دهیم که این مشکل کجاست، آن را بهتر درک کنیم و راه‌های مختلفی را برای غلبه بر آن پیدا کنیم.

در این میان آنچه بایسته توجه است این است که ریشه اصلی هر نوع طردی، فقدان قدرت یا

روابط نابرابر قدرت است. به سخن دیگر بی‌قدرتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از عوامل اصلی طردشدگی انسان هاست.

با تأمل در مفهوم طرد اجتماعی و نقش آن در اعتراضات و فکت‌های مورد اشاره و با توجه به اینکه طرد اجتماعی فرآیند چندبعدی پویایی است که در آن کمبودهای مختلف یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ لازم است سیاستمداران به عنوان صاحبان بیشترین قدرت؛ خود را از بی‌انگیزگی و بی‌ارادگی برای گشودگی و شمولیت و رفع انسدادهای سیاسی و اجتماعی رهانیده و مردم به اطلاق «ملت» و «شهروند» را به رسمیت بشناسند. هم‌چنین به توزیع متعادل قدرت در میان نیروهای اجتماعی سخت‌اندیشیده و به توانمندی و قدرت‌مندی همه‌جانبه اقشار مختلف مردم مبادرت ورزند که اگر چنین نشود ادامه وضعیت موجود حاصلی جز فروپاشی اجتماعی نخواهد داشت.

## ۲-۵-۲- پذیرش تکثر سیاسی

تکثرگرایی سیاسی یک نوع نگرش فلسفی و سیاسی است که در فرم پایه‌ای بیانگر تنوع در افکار و پذیرش نظرات متعدد است. کثرت‌گرایی به‌عنوان یک فلسفه سیاسی، به رسمیت شناختن و تأیید تنوع در یک بدنه سیاسی است که به‌نظر می‌رسد امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز منافع، اعتقادات و سبک‌های مختلف زندگی را فراهم می‌کند. در حالی که همه کثرت‌گرایان سیاسی از یک دموکراسی کثرت‌گرا حمایت نمی‌کنند اما این موضوع به‌علت این‌که دموکراسی اغلب به‌عنوان منصفانه‌ترین و مؤثرترین راه برای تعدیل بین ارزش‌های گسسته در نظر گرفته می‌شود؛ رایج است. همان‌طور که توسط آیزابا برلین، کثرت‌گرا مطرح می‌شود، "بیباید شجاعت جهل پذیرفته‌شده خود، تردیدها و عدم اطمینان‌های خود را داشته باشیم. حداقل می‌توانیم تلاش کنیم تا آن‌چه را که دیگران می‌خواهند کشف کنیم، با ... این امکان را برای خودمان فراهم کنیم که ... مردان را آن‌گونه که واقعاً هستند، با گوش دادن به آن‌ها با دقت و همدردی، و درک آن‌ها و زندگی و نیازهایشان بشناسید". بنابراین تکثرگرایی سعی می‌کند با اجتناب از افراط‌گرایی (صرفاً پای‌بندی) اعضای جامعه را تشویق کند تا با تفاوت‌های خود به یک ارزش، یا حداقل امتناع از به رسمیت شناختن دیگران به عنوان مشروع) و درگیر شدن در گفتگو با حسن نیت کنار بیایند. کثرت‌گرایان هم‌چنین به دنبال ساختن یا اصلاح نهادهای اجتماعی هستند تا اصول رقیب را منعکس و متعادل کنند.

تکثرگرایی در واقع یک مفهوم کلی و به معنای پذیرفتن گوناگونی است. این مفهوم به روش‌های مختلف و در مباحث گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سیاست تکثرگرایی به معنای پذیرش-

گوناگونی علایق و عقاید در بین مردم است. درکش آگاهانه، تکررگرای یک اصل راهنماست که به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز علایق و عقاید مختلف می‌انجامد. برعکس اقتدارگرایی و پارتيکولاریسم (دلبستگی به مرامی خاصی)، تکررگرای با پذیرش گوناگونی عقاید بر این اصل پافشاری می‌کند که اعضای یک جامعه می‌توانند اختلافات خود را با استفاده از گفتگو همسو سازند.

در یک نظام بسیط یا متمرکز حکومت مرکزی تنها قدرت تصمیم‌گیر برای سراسر کشور است که در یک حکومت متمرکز، حکومت مرکزی، تنها قدرت تصمیم‌گیر برای سرتاسر کشور است که متضمن یک سلسله از نهادهای مرکزی است که اقتدار سیاسی و حقوقی نهادی در اختیار آن قرار دارد یک حکومت متمرکز ممکن است از اشکال متفاوتی از عدم تمرکز را در داخل کشور، نظیر عدم تمرکز اداری و یا خودمختاری محلی و یا مناطق فرهنگی خودمختار را بکارگیرد، لیکن همه آن‌ها در نهایت، بازوهای اداری حکومت مرکزی هستند (میرحیدر، ۱۳۸۲: ۳۲). برخلاف سیستم‌های متمرکز، یک سیستم فدرال به‌عنوان شکلی از حکومت‌های غیرمتمرکز بیان نوعی از نظام سیاسی است که در آن قدرت سیاسی به شکل عمودی، بین حکومت مرکزی آن تقسیم می‌شود. ایده دولت ملت و سازمان سیاسی متعاقب آن که بعد از انقلاب فرانسه در اروپا و سپس در دیگر نقاط جهان شکل گرفت، اکنون از دو زاویه در معرض فشار جدی قرار گرفته است. نخست، زیر مجموعه فرایند اقتصاد جهانی و جهانی‌شدن اقتصاد، نیروهای اقتصادی و سیاسی گریز از مرکز را از طریق یک دنیای فراملی و نهادهای فراملی، نظیر ادغام‌های منطقه‌ای اقتصادهای ملی (اتحادیه اروپا، نفتا) بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، قراردادهای مختلف بین‌المللی و غیره، تقویت کرده است. این فشار، چه بردولت - ملت‌های بزرگ و چه بردولت - ملت‌های کوچک، البته نه به یک اندازه اثر می‌گذارد.

دوم، فشار محلی بر دولت - ملت‌ها برای بازیابی هویت ملی و حق تعیین سرنوشت برای آن دسته از ملیت‌های که با سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یک ملیت بر آن‌ها، حقوق سیاسی و فرهنگی آنان نادیده گرفته شده است. ایران نیز از این فشار دوگانه در امان نبوده است، به ویژه آن‌که ستم ملی مستقیم مرکز بر ملیت‌های غیر حاکم، ضریب چنین فشاری را افزایش می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ۴۹).

از پیامدهای منفی نظام متمرکز اداری می‌توان به افزایش بوروکراسی دولتی، گسترش دیوان‌سالاری، تمرکز تصمیم‌گیری در مقیاس ملی و کاهش سطح اختیارات مسئولان محلی، شکل‌گیری بی‌عدالتی فضایی و جغرافیایی بین استان‌ها، بی‌توجهی به جغرافیایی فرهنگی کشور، بی‌اعتنایی به مشارکت مردمی، بی‌ثباتی نظام تقسیمات کشوری و نفوذ عوامل غیررسمی اشاره کرد (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰: ۶۳).

در صورتی که از آثار مثبت نظام‌های غیر متمرکز می‌توان به فراهم شدن استقلال محلی و امکانات برابر اقتصادی و اجتماعی، در نظر گرفتن سیاست‌های متناسب با نیازهای محلی و منطقه‌ای، افزایش میزان پاسخ‌گو بودن حکومت، افزایش مشارکت مردمی و مسئولیت‌پذیری آن‌ها با فراهم شدن امکان طرح و اجرای قوانین محلی، و در نهایت امکان تصمیم‌گیری در مواردی که نتایج آن‌ها به سرعت مورد نیاز است (پالیزبان، ۱۳۹۰: ۳۳).

## ۲-۶- ایجاد فضای بین‌الذهانی و عدم دیگرسازی

این پدیده را اغلب نوعی ناسازگاری با هنجارهای یک گروه اجتماعی در نظر می‌گیرند. دیگری-سازي بر دیدگاه مردم به افرادی که در اقلیت هستند و نحوه رفتارشان با آن‌ها اثر می‌گذارد. این معضل خود را به صورت دیگری مانند نسبت دادن ویژگی‌های منفی به افراد یا گروه‌های متفاوت با دیگران هم نشان می‌دهد.

این عمل خودی و غیرخودی کردن افراد به ارتباطات و روابط انسانی مربوط می‌شود. جملاتی مانند «آن‌ها مثل من نیستند» یا «او از ما نیست» اغلب از چنین تفکراتی ناشی می‌شوند. دیگری‌سازی راهی برای نفی انسانیت فردی دیگران است و نتیجه آن می‌شود که هرکس جزو دسته غیرخودی‌هاست کمتر از سایرین شایسته احترام و کرامت تلقی می‌شود.

آن‌سوی دگرپذیری، که وضعیتی مطلوب است، «دگرناپذیری» قرار دارد که بیانگر وضعیتی زیان‌بخش است. در دگر ناپذیری ایجاد مرز و دیوار بین «ما» و «دیگری» بسیار حیاتی می‌شود. یک «ما» وجود دارد که فرض می‌شود یک دست، متحد و دارای عقیده‌ای واحد است و یک «دیگری» که دشمن، و برای آن «ما» تهدید است. «دیگری» همواره طرد می‌شود چون جزو «ما» و «مانند ما» نیست. به «ما» و «مانند» ما دقت کنید. او، یعنی دیگری چون مانند ما نیست پس به یقین جزو ما هم نیست (حسینی پناه و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۳).

در کشورهای توسعه‌یافته به دلیل تنوع اجتماعی، همواره دغدغه «ادغام اجتماعی» وجود داشته است و این پرسش که چه سیاست‌ها و ساز و کارهایی اتخاذ شود تا مرز بین «ما» و «دیگری» در جامعه کاهش یابد. چه سیاست‌هایی اتخاذ شود تا شکاف بین «ماها» و «دیگری‌هایی» که احتمالاً خاستگاه دینی، قومیتی، جنسیتی، و طبقاتی دارند یا ناشی از سبک زندگی‌اند به کمترین میزان ممکن کاهش یابد و گروه‌های مختلف اجتماعی، دگرپذیر شوند و با خویشتن‌داری در کنار هم زندگی کنند.

در این زمینه، نهادهای مختلف اجتماعی تلاش می‌کنند تا مدارای اجتماعی را اشاعه دهند چراکه

خوب می‌دانند گسترش دگرناپذیری بدون شک جامعه را به سوی «دگرزنی»، و «دگرگشتی» سوق می‌دهد. توجه شود که هرگروه اجتماعی خودش را «ما» و در مقابل «دیگری» می‌بیند و این امر مختص تنها یک گروه نیست. هنر، ذکاوت و فضیلت یک حکومت آن است که با گسترش دگرپذیری در جامعه، زمینه زندگی صلح‌آمیز افراد متفاوت با همدیگر را در کنار یکدیگر فراهم آورد. این، شاه‌کلید حکمرانی خوب است.

بسیاری از مواقع، مردم کسانی را غیر خودی تلقی می‌کنند که واقعاً نمی‌شناسند. ناآگاهی شخصی و تماس نداشتن با افراد ممکن است سبب شکل‌گیری فرضیاتی نادرست درباره آن‌ها شود. در نتیجه به‌سادگی آن‌ها را افرادی بسیار متفاوت با خودمان یا حتی انسان‌های پست‌تر از خودمان در نظر می‌گیریم. این ناآگاهی از مسائل دیگری هم ناشی می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱) آموزش ناکافی؛ ۲) تعصبات شخصی؛ ۳) فرهنگ؛ ۴) خودمحقق‌پنداری؛ ۵) بی‌ثباتی اقتصادی؛ ۶) تأثیرات اجتماعی؛ ۷) باورهای رایج؛ ۷) تصویرسازی‌های نادرست رسانه‌ای.

دیگری‌سازی تا حد زیادی از تمایلات طبیعی ما برای دسته‌بندی افراد بر مبنای شباهت‌ها و تفاوت‌ها ناشی می‌شود. عواملی که مرز گروه‌ها را مشخص می‌کنند، گاه ممکن است بر اساس ویژگی‌های فیزیکی مانند نژاد و جنسیت یا بر اساس جغرافیا و دوری و نزدیکی افراد از یکدیگر باشند، اما اغلب توسط به‌چنین تفاوت‌هایی برای خودی و غیر خودی کردن کاملاً آگاهانه است.

### نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد فرآیند تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران دارای ایرادات مهمی مانند ابهام در برخی اسناد بالا دستی در زمینه تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی زمانی در نظام آموزش و پرورش به کنش آگاهانه منجر می‌شود که مطابق چارچوب تحلیلی انتگرال، مولفه‌هایی چون آموزش عدم طرد کردن، پذیرش تکثر و منع غیریت و دیگر سازی در فرایند تربیت سیاسی دانش‌آموزان مورد توجه و تأکید قرار گیرد. البته در این راستا لازم است به ابعاد پنهان بحث نیز توجه شود. در حال حاضر کنش آگاهانه به مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و مشارکت انتخاباتی فروکاسته شده است، گرچه شاهد فعالیت‌های جمعیت‌ها و هرچند محدود، انجمن‌های صنفی هم هستیم. علیرغم اینکه جمهوری اسلامی ایران، رویکردی کمی‌گرا به کنش آگاهانه به معنای مشارکت سیاسی و انتخابات آن دارد و نرخ مشارکت را در انواع انتخابات دستاورد مهمی می‌داند که هم جنبه

پرستیزی از بعد بین‌المللی دارد و هم به‌نوعی، قوام‌بخش مشروعیت سیاسی نظام سیاسی در کوتاه‌مدت است، لیکن کمیت آن به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک مهمی باشد، زیرا در واقع کنش آگاهانه به معنای مشارکت سیاسی در ایران فاقد ویژگی تداوم و استمرار است و مردم باید در فواصل زمانی معینی صرفاً در پای صندوق‌های رأی، ذهنیت‌ها و خواست‌های خود را به‌نوعی نشان دهند که گهگاه این نمایش از طرف مشارکت‌کنندگان با «رأی اعتراض» به نمایش درمی‌آید. لذا، نکته مهم، کنش و مشارکت انتخاباتی آگاهانه است. از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، شرکت مردم در انتخابات ملی و رأی دادن آن‌ها به نامزد موردنظر، گرچه یکی از شاخص‌های کنش آگاهانه و مشارکت سیاسی شهروندان محسوب می‌شود ولی چنین شاخصی نمی‌تواند بیانگر مشارکت واقعی مردم باشد، زیرا باید بین مشارکت آگاهانه، ارادی و واقعی مردم؛ و مشارکت برانگیخته تمایز قائل شد. از طرف دیگر، مشارکت حداکثری، تنها الزام تحقق کنش آگاهانه نیست، بلکه پیش‌شرط‌های دیگری چون اعتماد سیاسی، دانش سیاسی، هنجارپذیری سیاسی و شبکه‌های سیاسی نیاز است، درواقع، کنش آگاهانه نیازمند نگرش باز شهروندان برای اظهار دیدگاه‌های سیاسی خود در مورد شکل بیان عقیده و انجام کنش است. پذیرش این نکته که کنش آگاهانه به معنای مشارکت سیاسی، رفتاری آگاهانه و مبتنی بر فرهنگ سیاسی مناسب آن است و به عبارتی صحیح‌تر، بر پایه فرهنگ سیاسی و تربیت سیاسی رخ می‌دهد که تربیت، و یادآوری نوع فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران که در مرز فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و دموکراتیک در نوسان است و هنوز با نوع کنش آگاهانه فاصله دارد. با عنایت به ماهیت توده‌ای جامعه ایران به‌عنوان یک جامعه توده‌وار که هنوز نهادهای جامعه مدنی در آن سازمان نیافته‌اند، رفتار سیاسی نه بر پایه کنش آگاهانه که رأی‌دهی بیشتر بر پایه بسیج سیاسی و غالباً به شکل سلبی انجام می‌پذیرد، شاید رأی آگاهانه تا شکل‌گیری جامعه مدنی، خارج از تصور باشد؛ زیرا در حالت نبود تربیت سیاسی، جامعه توده‌وار شکل می‌گیرد. در سده اخیر به‌تدریج رفتارهای عقلایی در جامعه ایران گسترده‌تری پیدا می‌کند و جنبه احساسی و عاطفی رفتارهای اجتماعی در حال کاهش است ولی این به معنای آن نیست که این رفتارها، یکسره پایان یافته‌اند، چون بخشی از این رفتارهای احساسی وابسته به فشارهای سیاسی، اقتصادی و احساس ناامنی اجتماعی است. هرزمانی که احساس ناامنی اجتماعی و فشارهای اقتصادی افزایش پیدا کند، این آمادگی وجود دارد که حداقل قشرهایی از جامعه به‌طرف آن رفتارهای عاطفی و احساسی جمعی کشیده شوند. در حال حاضر کنش آگاهانه در ایران به مشارکت انتخاباتی فرو کاسته است و سایر اشکال مشارکت سیاسی، فاقد نهادمندی لازم بوده و تجلیات اندک آن نیز با موانع متعدد مواجه است.

مشارکت سیاسی و انتخاباتی در ایران، با شاخص‌های مشارکت سیاسی از جمله آگاهانه بودن، غیر  
پوپولیستی بودن و تبعیت از عقلانیت و دوری از احساسات و عواطف، فاصله دارد.



## منابع

- اعظمی، هادی و دبیری، علی اکبر (۱۳۹۰). تحلیل عناصر تهدید سیاسی در نظام تقسیمات کشوری ایران. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۵(۴): ۶۳-۸۴.
- پالیزیان، محسن (۱۳۹۰). بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل موثر بر آن. سیاست، ۴۱(۳): ۳۳-۵۰.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۲). جغرافیای سیاسی ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- حسینی پناه، رمضان؛ جوان آراسته، حسین و ابراهیمیان، حجت‌الله (۱۴۰۰). آمادگی دفاعی با رویکرد اصل ۱۵۱ قانون اساسی با تاکید بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳): ۱۷۳-۱۹۶.
- خمینی، روح‌اله (۱۳۷۸). صحیفه نور. جلد بیست و دوم. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خواجه‌پور، فروغ (۱۳۹۹). بررسی اهمیت روانشناسی تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان. تهران: پنجمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. جلد چهل و یکم، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دورقی، سعیده؛ چولانزاده، زینب و برونی، زینب (۱۴۰۱). نقش معلم در تربیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان باهدف تربیت نسل آگاه در جامعه. همدان: پنجمین همایش بین‌المللی روانشناسی - علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی.
- رحمتی بافقی، زهرا (۱۴۰۰). بررسی تربیت سیاسی در برنامه درسی تعلیمات اجتماعی پایه سوم ابتدایی. بندر عباس: اولین کنفرانس ملی مطالعات کاربردی در فرآیندهای تعلیم و تربیت.
- رودی، کلایمر (۱۳۵۱). آشنایی با علم سیاست. ترجمه بهرام ملکوتی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر سیمغ.
- ریمون، ارون (۱۳۶۶). مراحل سیاسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، چاپ اول. تهران: سازمان نشر آموزش انقلاب اسلامی.
- شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۹۵). عوامل مؤثر در رفتارانتخاباتی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۹(۵): ۱۳۸-۱۴۰.
- صادقی، حسین (۱۳۹۴). نقش معلم در رشد و بالندگی فرهنگی جامعه. پیوند، ۴۶(۲۶): ۹۵-۱۱۵.

- صحرايي، عليرضا (۱۳۹۹). بازفهمی «نهاد دولت» و تأثير آن بر توسعه در ايران دوره جمهوری اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۳): ۱-۳۴.
- عبادی، نغمه؛ قلی پور، آرین و پیران نژاد، علی (۱۳۹۳). شناسایی عوامل اثرگذار بر سرمایه سیاسی. فرایند مدیریت و توسعه، ۲۷(۲): ۲۹-۵۲.
- عبدالحمید، ابوالحمد (۱۳۶۵). مبانی سیاست، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- غنی‌لو، محمدرضا و شریفی، محمد (۱۳۹۵). بررسی مبانی نظری تربیت سیاسی و اجتماعی. مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۲(۲): ۱۲۵-۱۴۴.
- قرشی، سید مهدی؛ ابراهیمیان، حجت‌الله و رنجبر، مقصود (۱۴۰۰). چالش جهانی شدن برای نظریه حقوق شهروندی در گفتمان انقلاب اسلامی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۱۴۵-۱۶۴.
- گل پرور، مجید؛ نوری، مهدی و اژدری، بهناز (۱۴۰۰). تدوین شاخص‌های برگشت‌پذیری سیاسی ناشی از بحران تروریستی با استفاده از مدل انتگرال. مدیریت بحران، ۱۰(۳): ۱۰-۲.
- محمد طحان، مصطفی (۱۳۷۹). چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر. ترجمه خالد عزیزی، چاپ اول. تهران: نشر احسان.
- محمدی احمر، مریم (۱۳۹۴). نقش معلم در انتقال تربیت سیاسی و اجتماعی به دانش‌آموزان. تهران: دومین کنفرانس ملی روانشناسی، علوم تربیتی و اجتماعی.
- مرزوقی، رحمت‌الله (۱۳۷۹). تربیت مدنی از دیدگاه اسلام (رویکردی به پرورش سیاسی). تربیت سیاسی، ۱(۱): ۹۳-۱۰۸.
- مریکل، پی‌ام (۱۳۸۰). ادراک بدون آگاهی از دید روانشناسی. ترجمه و ندا شریعتی. تازه‌های علوم شناختی، ۱(۴): ۵۷-۵۸.
- مشکائی، علیرضا؛ اکبری، احمد و فضایی‌گه، حسین (۱۳۹۵). عوامل و ذینفعان مؤثر در آموزش و پرورش. مطالعات مدیریت و حسابداری، ۲(۳): ۲۷-۴۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). تعلیم و تربیت در اسلام. چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۲). فرهنگ فارسی معین. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: گلرنگ یکتا.

ملکی، مهدی و شیرخانی آزاد، علی (۱۳۹۵). بررسی جایگاه و نقش معلمان در تربیت شهروندی و سیاسی دانش آموزان. تهران: چهارمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی (مطالعات اجتماعی و فرهنگی).

موسوی ندوشن، فاطمه السادات؛ موسوی، ستاره و نیلی احمدآبادی، محمدرضا (۱۳۹۳). بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان. جامعه شناسی کاربردی، ۲۵(۲): ۶۰-۴۹.

میرحیدر، دره (۱۳۸۲). اصول و مبانی جغرافیای سیاسی. چاپ پنجم. تهران: نشر دانشگاه پیام نور. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲). تأثیر و دانش نگرش سیاسی بر رفتار سیاسی (مورد ایران). دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۹(۵۱۳): ۲۰۲-۲۷۳.

واقف، مریم (۱۳۹۷). بررسی رابطه استفاده از اخبار رسانه ملی با سطح آگاهی سیاسی زنان. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۰(۲): ۷۵-۴۵.

الیاس، جان (۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه عبدالرضا ضرابی. چاپ اول، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

Falk A. & Kuhn J. & Zweimüller D. (2011). "Unemployment and right-wing extremist crime". The Scandinavian Journal of Economics, 113(2): 260-285.

Scheff Thomas J. (2000). "Shame and the Social Bond A Sociological Theory". Journal Sociological Theory, 1(18): 84-99.

Soule SR. (2008). "The crucible of California, democracy civic education in Bosnia and Herzegovina (dissertation)". University of Barbara.

Stewart F. (2005). Social exclusion and conflict- analysis and policy implications -Centre for Research on Inequality- Human Security and Ethnicity- CRISE Queen Elizabeth House. First Edition. Oxford: University of Oxford.

Yang G. (2007). "Emotions and social lmovements". The blackwell encyclopedia of sociology.